

کار آکادمیک و مسئولیت روشنفکری

کم‌کم داشتیم ناامید می‌شدم که از نزاع «پوپری‌ها-هایدگری‌ها» چیزی عایدام بشود. اما به قول آن شعر-ضرب المثل مشهور پارسی «در نومیدی بسی امید است» و چندوقتی است بارقه‌های امیدی در من ایجاد شده است که این نزاع هم کارزار خوبی برای پندآموزی و درس‌آموزی است. با خواندن مجموعه‌ای از مقالات و مصاحبه‌هایی که به دنبال انتشار مقاله‌ی عبدالکریم سروش در روز جهانی فلسفه با عنوان «بیا کاین داوری‌ها را به نزد داور اندازیم» منتشر شده‌است، نکته‌های زیادی از فضای فکری ایران بر من آشکار شد. و مهم‌ترین آن نکات این بود که دریافتیم شکافی عمیق میان کار آکادمیک برخی از صاحب‌نظران ایرانی با مسئولیت اجتماعی‌شان وجود دارد. گویی برخی صاحب‌نظران ایرانی چندان در کار آکادمیک‌شان غرق شده‌اند و مطالعه‌ی آثار متفکران بزرگ و شارحین آن‌ها چندان ذهن و زبان آن‌ها را به خود مشغول داشته است که ظاهراً نیم‌برگی هم از آثار متفکران داخلی نخوانده‌اند و از سیر اندیشه و تاریخ رویدادهای معاصر این سرزمین تصویر صحیحی ندارند. از این رو غالباً نظریات‌شان غیرمسئولانه و فارغ از زمینه ادا می‌شود. به نظر می‌رسد نزاع یادشده برای تاباندن راستی‌ها و کژی‌های مسئولیت روشنفکرانه‌ی متفکران این دیار صیقل خوبی خورده است. در این مقاله می‌کوشم تا به تحلیل مصاحبه‌ی حامد زارع در ماه‌نامه‌ی مهرنامه با خسرو ناقد بپردازم. و از خلال این موضوع البته به گوشه و کناره‌های دیگر هم سرکی خواهم کشید. مصاحبه‌ی مورد بحث در اینجا گپ‌وگفتی شفاهی نیست و شکل گفتار، خارج‌نشین بودن مصاحبه‌شونده و آمدن نقل قول مستقیم در پایان گفت‌وگو نشان می‌دهد که به صورت مکاتبه انجام پذیرفته است. از این-رو دست نقادی من گشاده‌تر خواهد بود و مطلب و نکته‌ای را ناشی از لغزش زبانی یا اقتضائات یک مصاحبه‌ی ژورنالیستی در نظر نخواهم گرفت. آقای ناقد زمینه‌ی آشنایی خود با پوپر را به خواندن *انقلاب یا اصلاح‌برمی‌گرداند* که در فضای پر نشیب-و-فراز قبل از انقلاب به پارسی برگردانده شده بود و ایشان آن را خوانده بود و در مناظره‌ی غیرمستقیم مارکوزه و پوپر، بر خلاف جریان رایج روشنفکری زمان، گرایش خود را به پوپر یافته بود. ایشان در باز کردن چرایی به وجود آمدن این گرایش در جوانی بیست‌ساله، متواضعانه می‌گوید: «این‌گونه گرایش‌ها و گزینش‌ها شاید به طبیعت و سرشت فرد بستگی داشته باشد». در ادامه در گفتاری به رنگ صداقت و البته مؤید ادعای من مبنی بر بی‌اطلاعی آکادمسین‌های ما از فضای روشنفکری داخلی می‌گوید: «نمی‌دانم که اصلاً کتاب «انقلاب یا اصلاح» در ایران و محافل روشنفکری بحث‌هایی را برانگیخت یا نه...». اما تواضع ایشان دیری نمی‌پاید و در پاسخ پرسش مصاحبه‌گر بی‌تاب که به دنبال فروکوفتن «پوپری‌ها» به دست یک پوپرشناس است، این چنین می‌گوید: «[در ایران] پوپر شده است شعار! اندیشه‌ها و نظریه‌های پوپر را در سطح یک شعار سیاسی تنزل داده‌اند. پوپر در نظر اینان هم «لیبرال» است هم «ملحد»، «مخالف افلاطون»، «ضد انقلاب»، «ضد مارکسیسم»، «پوپولیسم» یا «ناجی و مصلح اجتماعی» و «دوای تمام دردهای ما!» از پوپر خردگرا، نقاد، خشونت‌پرهیز، از تلقی پوپر از معرفت، از پوپری که ما را به تواضع عقلی دعوت می‌کند و خطاپذیری انسان را در همه‌ی زمینه‌ها به ما گوشزد می‌کند و با این همه ما را به جستجوی بی‌وقفه حقیقت تشویق و ترغیب می‌کند، خبری

نیست.» ایشان این رویه را در ادامه‌ی مصاحبه هم ادامه می‌دهد و می‌افزاید: «متأسفانه در ایران به ندرت به نظریه‌های پوپر در فلسفه علم پرداخته شده و اغلب آنچه گفته و نوشته شده، چه از سوی موافقان و چه از سوی مخالفان او، فقط درباره فلسفه سیاسی پوپر بوده است.»

به نظرام گفته‌های فوق را نیز باید به حساب بی‌اطلاعی ایشان از فضای روشنفکری ایران دانست. همان‌طور که ایشان از تاریخ مباحث روشنفکری قبل از انقلاب اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند، گفته‌های ایشان نشان می‌دهد که از فضای روشنفکری پس از انقلاب هم اطلاع چندانی ندارند. اما متأسفانه در این باب داوری‌های زیادی انجام داده‌اند.^۱ درباره‌ی سخنان ایشان چند نکته باید تذکر داده شود: اولاً در ایران هیچگاه کسی خود را در مقام روشنفکر شارح آرای پوپر معرفی نکرده است. در حقیقت کسانی مانند عبدالکریم سروش و علی پایا هرچند تحت تأثیر اندیشه‌های پوپر قرار دارند، اما هیچگاه رسالت خود را طرح و بسط آرای او ندانسته‌اند. و البته این به این معنا نیست که چون چنین است، پس پوپر در ایران شعار بوده است! «پوپری» خواندن سروش و هم‌فکران او ابتدا به شکل هجویه‌ای توسط مخالفان او به کار گرفته شد و سروش هم از آن‌جا که خود را وامدار برخی ایده‌های او می‌دید به اعلام برائت و توبه‌نویسی اقدام نکرد. ثانیاً پوپر در قیاس با هایدگر فیلسوفی رادیکال نیست تا تأثیرپذیری از او بدون «پوپری شدن» ممکن نباشد. حتی از هایدگر هم می‌توان به درجاتی بدون «هایدگری شدن» تأثیر پذیرفت. اما با این حال پوپر در ایران فیلسوف بختیاری بوده است و غالب آثار او به پارسی ترجمه شده است. مقالات و پایان‌نامه‌های زیادی درباره‌ی او به رشته‌ی تحریر درآمده است و اینک رشته‌ی فلسفه‌ی علم از رشته‌های پرتقاضای کارشناسی ارشد در ایران است و هیچ درس‌نامه‌ای در فلسفه‌ی علم نیز بدون پرداختن به پوپر حظی از جامعیت نخواهد برد. ثالثاً برخلاف داوری آقای ناقد، چهره‌ای که از پوپر توسط جریان روشنفکری دینی (همان «پوپری‌ها» از نگاه ایشان) در ایران در کانون توجه بوده است، پوپر فیلسوف علم است. مسأله‌ی امکان فهم عمیق‌تر (تقرب به حقیقت) و تکامل معرفت دینی که در قبض و بسط تئوریک شریعت مورد بحث واقع شده^۲ و نیز تفکیک مقام کشف و مقام داوری که سروش در دفاع از عینیت علوم انسانی در برابر مخالفان علوم انسانی از آن بهره جسته، از آرای مشهور پوپراند. «تلقی پوپر از معرفت» هم که از نظر آقای ناقد در ایران محل توجه نبوده است، مورد واکاوی سروش قرار گرفته است. سروش در مقاله‌ی «موضوع، روش، اعتبار و مسائل علوم انسانی» در توضیح تأثیر عوامل فرهنگی بر علم از ایده‌ی منطقه‌ی سوم معرفت پوپر (که میان متافیزیک پیشینی و علم تجربی پسینی قرار می‌گیرد) صحبت کرده است. اگر آقای ناقد به کتاب *علم چیست؟ فلسفه چیست؟*، مقالات مبسوط «محک تجربه‌ی ۱» و «محک تجربه‌ی ۲» و مقدمه‌ای که سروش بر ترجمه‌ی پارسی کتاب *مبانی*

۱. بر کسانی که سیر روشنفکری در ایران را دنبال می‌کنند، آشکار است که مقصود اولی و «بالذات» از کاربرد اصطلاح «پوپری‌ها» در ایران فردی نیست جز عبدالکریم سروش. پس اگر در بررسی کارنامه‌ی «پوپری‌ها» در ایران گاه تنها به سروش ارجاع داده شود مسامحه‌ای صورت نگرفته است.

۲. جالب است که آرش نراقی در مقام نقد امکان‌پذیری فهم عمیق‌تر در نظریه‌ی قبض و بسط تئوریک شریعت از صورت بندی منطقی میلر و تیچی، که در نقد نظریه‌ی تقرب به حقیقت پوپر مطرح شده است، استفاده کرده است. یعنی از نظر نراقی همان انتقاداتی که به پوپر وارد است به قبض و بسط سروش نیز وارد است.

مابعدالطبیعی علوم نوین نگاشته است، نگاهی بیندازد می‌بیند که پوپر مورد توجه سروش در وهله‌ی اول پوپر فیلسوف علم است، کما اینکه رشته‌ی تحصیلی خود سروش هم فلسفه‌ی علم است.^۲ همه‌ی آثاری که سروش به پارسی برگردانده است و غالب کلاس‌های درسی او در دانشگاه‌ها درباره‌ی فلسفه‌ی علم است و آقای ناقد در تحلیل‌شان به این نکات توجه نکرده‌اند. رابعاً پوپر به عنوان فیلسوف علم و پوپر به عنوان فیلسوف سیاست تفاوت روش‌شناسانه‌ای ندارند. و پوپر در هر دو موضوع دغدغه‌ها و روش‌مندی‌های نسبتاً واحدی دارد.

آقای ناقد می‌گوید در ایران «از پوپری که ما را به تواضع عقلی دعوت می‌کند و خطاپذیری انسان را در همه‌ی زمینه‌ها به ما گوشزد می‌کند... خبری نیست.» اگر «تواضع عقلانی»^۴ و اذعان به خطاپذیری انسان «در همه‌ی زمینه‌ها» مطلوب آقای ناقد است، ایشان باید توجه داشته باشند که در فضای فرهنگی ایران مهم‌ترین مدعی خطاناپذیری، دانش دینی عالمان دین بوده است و مهم‌ترین نظریه‌ی مدعی خطاپذیری معرفت دینی، نظریه‌ی قبض و بسط تئوریک شریعت.^۵ اگر اینک واژگان و عباراتی چون «التقاط»، «غرب زده» و مانند آن‌ها سکه‌ی رایج گفتمان روشنفکری نیست و می‌رود تا به تاریخ این دیار بپیوندند، مدیون نقش آفرینی «پوپری‌ها» است. چه کسی ادعای دسترسی به «اسلام ناب محمدی» را باطل اعلام کرد و از گریزناپذیری تفاسیر متعدد و متفرق از اسلام سخن گفت؟ در فضای دینی ایران چه کسی رئالیسم خامی را که اختلاف باورها و ادیان را ناشی از زیغ قلوب کژاندیشان و نفسانیت بدانندیشان می‌دانست، زدود؟ چه کسی بود که فریاد برآورد حقیقت بی‌نشان و یقین کم یاب است؟

سروش، چاقوی جراحی «ابطال‌پذیری» و «نقدپذیری» پوپر را تا آخرین لایه‌های دین در مقام مکتبی اجتماعی فرو برد و دین را به همسایگی دیگر ساکنان کوی معرفت نشانده. سروش بود که گفت: «اگر آن‌ها [احکام دینی] را روش‌ها و شیوه‌هایی برای حل مشکلات زندگی بدانیم، فقط به شیوه‌ی تجربی و با رجوع به تاریخ مسلمین است که می‌توانیم توانایی یا ناتوانی آن‌ها را در برآوردن مقصود برآورد کنیم.»^۶ و سروش بود که گفت: «اگر بنا شود که فقه مبنای مدیریت عقلانی قرار گیرد، لاجرم باید از آن راززدایی شود و مصالح خفیه از آن ستانده گردد... اگر بگوییم که این احکام مصلحتی دارند که بر ما آشکار نیست و چه بسا در این جهان آشکار شدنی هم نباشد... بر مبنای چنین نظام حقوقی هرگز نمی‌توان مدیریت عقلانی موفقی را سامان داد.»^۷ در این فقرات تلاش سروش برای وضوح بخشیدن و ابطال‌پذیرکردن نظریه‌ها و مدعیات دینی به خوبی پیداست. او قالب جدیدی برای رفع موانع پویایی دین در جهان جدید پی‌می‌ریزد و وجود مصالح خفیه را در نظام‌های مدیریت عقلانی بر نمی‌تابد. در حقیقت، از نظر سروش نقش مصالح خفیه در فقه همانند نقش تبصره‌های موضعی^۸ در دستگاه علم‌شناسی پوپر است؛ در هر دو جا از جاده‌ی عقلانیت

۲. اگر این متن تأکید بسیاری بر آرا و نظریات سروش دارد از آن رو است که واضعان اصطلاح «پوپری‌ها» در ایران همواره سروش را مدنظر دارند و گاه دیگرانی چون پایا و گنجی را. در حقیقت این اصطلاح هر چند به صیغه‌ی جمع ادا می‌شود، اما مصادیق اندکی دارد.

۴. همین اصطلاح از جانب سروش به ادبیات جاری روشنفکری این دیار پیوسته است.

۵. در این مقام مهم نیست که نقش پوپر در این نظریه چقدر باشد.

۶. عبدالکریم سروش، فربه‌تر از ایدئولوژی، چاپ هفتم، پاییز ۱۳۸۱، انتشارات صراط، صفحه ۱۹۳.

۷. عبدالکریم سروش، بسط تجربه نبوی، چاپ سوم، ۱۳۷۹، انتشارات صراط، صفحه ۳۶۳.

خارج شده‌ایم. در این باب جای سخن بسیار است و مجال آن نیست تا به بسط آرای سروش در فلسفه‌ی سیاسی و ردگیری تأثیر پوپر در آن‌ها بپردازم. و این هم بی تأثیر از فضایی نیست که یک جانب نزاع را به خارج رانده است و جانب دیگر را به جنب خود آورده است. و عجب آن‌که این کوچ‌گریزناپذیر خود بهانه‌های علیه آنان تبدیل شده، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

آقای ناقد! با تجربه‌ی زنده‌ی یک نسل این‌چنین برخورد نمی‌کنند. ما نسلی هستیم که با روشنفکری دینی بالیده‌ایم و بزرگ شده‌ایم. ما دست سروش و کانت و پوپر را بر گریبان خود احساس کرده‌ایم. با آن‌ها از خواب جزمیت برخاسته‌ایم و بی‌خواب شده‌ایم. پوپر در این دیار شعار نبود، شعله‌ای بود در این خانه که کاشانه بسوخت. و البته بُت و یگانه‌متفکر ما نبود و نیست. سروش، سروش است. او مسائل خود را حل می‌کرد و در این میان پوپر هم به کار او آمد. او فقط آمیزه‌ای از کانت و پوپر و غزالی و مولوی نبود و نیست، هیئتی تألیفی بود و هست که نادیده گرفتن یا دست کم گرفتن‌اش روا نیست.

این‌اش سزا نبود دل حق‌گزار من

کز غمگسار خود سخن ناسزا شنید